

احکام خانواده و نشوز مرد در کتاب التفسیر مسند امام رضا(ع)^۱

احمد مرادخانی*

چکیده

در «کتاب التفسیر» مسند امام رضا علیه السلام روایات تفسیری مربوط به مباحث خانواده تحت عناوینی مانند آداب ازدواج، آئین همسررداری، سقط جنین، نفقه و نشوز مرد مطرح گردیده است که در بخش مربوط به نشوز بیان شده است: نشوز به معنای کراهت و عدم سازش هر یک از زوجین می‌باشد که می‌تواند به صورت ترک واجبات و یا صرف عدم ملاحظت و حسن معاشرت باشد، نشوز و اعراض مرد که در آیه ۱۲۸ سوره نساء و روایات تفسیری مرتبط با آن آمده است بیان می‌کند که در صورت ظهور چنین حالتی از سوی مرد، زن می‌تواند جهت حفظ و ادامه زندگی نسبت به تمام یا بخشی از حقوق خود با وی مصالحه کند و این عمل جایز بوده و مرد مکلف به رعایت صلح انجام شده می‌باشد. مصالحه نسبت به امور ذکر شده از آن جهت است که مهر، نفقه و حق قسم، پس از ثبوتشان برای زن از جمله حقوقند نه احکام و بر همین اساس توسط زوجه قابل اسقاط و مصالحه می‌باشند.

کلید واژه‌ها: قرآن، آداب ازدواج، نشوز مرد، اعراض، صلح، سقط جنین.

- ۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۶/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۴
- ۲- مقاله مستخرج از طرح پژوهشی، تماماً مورد حمایت معاونت محترم پژوهش و فناوری دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم می‌باشد.

* استادیار گروه فقه و حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران ah_moradkhani@qomiau.ac.ir

۱- مقدمه

کتاب شریف «مسند الامام الرضا» علیه‌السلام که حاوی تمام روایات وارده از حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه‌السلام می‌باشد در موضوعات مختلف زندگی و مسایل اسلامی به همت دانشمند فقید معاصر جناب مستطاب حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ عزیزالله عطاری (ره) نگارش یافته است. این کتاب دارای یک مقدمه و چند کتاب است. مانند «کتاب العقل و العلم»، «کتاب التوحید»، «کتاب النبوة»، «کتاب الامامة و مناقب الائمه» و «کتاب التفسیر القرآن» و کتابهای دیگر، کتاب التفسیر القرآن حاوی دویست و چهار حدیث می‌باشد که مؤلف محترم آن را در دو باب یعنی «باب فضل القرآن الکریم» و «باب معنی بسم‌الله» و سپس پنجاه و هفت سوره به ترتیب سوره‌های قرآن آورده است. یعنی، روایات مربوط به هر سوره را طبق ترتیب سور قرآنی ذکر نموده است. بی شک با توجه به جایگاه و اهمیت خانواده و نقش آن در بقاء و نگهداری سلامت نظام اجتماعی، حفظ و حراست کانون گرم چنین نهادی به عنوان یکی از وظایف مهم زوجین از منظر قرآن و سنت مطرح و مورد تأکید می‌باشد. شرع و قانون نیز در همین راستا جهت تأمین آن پیش‌بینی‌های لازم را و ضمانت‌های گوناگونی را ارائه نموده است. در همین راستا در کتاب التفسیر کتاب شریف «مسند الامام الرضا علیه‌السلام» به ذکر روایاتی در این زمینه پرداخته شده است که در ابتدا به ذکر و نقل تمام روایات مربوطه پرداخته شده و سپس روایات مربوط به نشوز و اعراض مرد، مورد بررسی قرار گرفته است. چنانچه بحث بدین گونه از باب ذکر خاص بعد از عام است. یعنی ذکر حقوق خانواده در آغاز و به دنبال آن حق صلح در مورد برخی از حقوق زن در صورت نشوز مرد است.

۲- طرح مسأله

در «کتاب التفسیر» مسند امام رضا علیه‌السلام روایات مرتبط به خانواده را تحت موضوعات و عناوینی که در ادامه می‌آید، می‌توان طرح نمود: ۱- آداب ازدواج ۲- زن مایه آرامش ۳- آداب زناشویی و مقاربت ۴- آئین همسررداری، ۵- طلاق ۶- سقط جنین ۷- نفقه ۸- تصرف در مال فرزند ۹- نشوز مرد که در این مقاله تنها به ذکر روایات هریک از عناوین ذکر شده بسنده شده است. ولی چون از نشوز مرد کمتر بحث شده است در این مختصر به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

۱ و ۲- آداب ازدواج و مایه آرامش بودن زن: در روایتی عیاشی از حسن بن علی بن بنت الیاس نقل می‌کند که می‌گوید از امام رضا علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود از مستحبات ازدواج، یکی ازدواج هنگام شب است و دیگر اطعام طعام. یعنی ولیمه دادن است.

امام علیه‌السلام این مطلب را در رابطه با تفسیر آیه «جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا (انعام، ۹۶)» بیان نمودند: امام علیه‌السلام در ابتدا در یک تشبیه زیبا، زن را به شب تشبیه نموده‌اند یعنی همانگونه که شب باعث آرامش انسان‌ها می‌گردد، زن برای همسر خویش نیز موجب آرامش می‌گردد: (عیاشی، ۱۳۸۰، ۱، ۳۷۱؛ عطاردی، ۱۳۶۵، ۶۷).

۳- آداب زناشویی و مقاربت: عیاشی از سلیمان جعفری در این باب روایتی را مطرح می‌کند^۲ که در آن به دو نکته اساسی اشاره دارد. اول توجه و ذکر بسم الله الرحمن الرحیم به عنوان اعظم آیات قرآنی هنگام مقاربت. دوم ملاطفت و مهربانی با خانواده که موجب جلب محبت همسر می‌گردد (عیاشی، ۱۴۲۱، ۱، ۶۴؛ مجلسی، ۱۴۱۰، ۸۹، ۲۳۸) و در همین زمینه معمرین خلاد به روایت صحیح از امام رضا علیه‌السلام نقل می‌کند.^۳ که امام علیه‌السلام در آزادی رابطه جنسی با همسر به آیه شریفه «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ» (بقره، ۲۲۳) «استناد می‌کنند (طوسی، ۱۳۹۰، ۳، ۲۴۵؛ عطاردی، ۱۳۶۵، ۱۸ و ۲۷).

۴ و ۵- آئین همسرداری و طلاق: ابوالقاسم فارسی می‌گوید: خدمت امام رضا علیه‌السلام عرض کردم جانم فدایتان، خداوند در کتابش می‌فرماید: «فَأَمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ» بقره، ۲۲۹ «مراد خداوند از این آیه شریفه چیست؟

امام در پاسخ فرمودند: اما مراد از امساک به معروف، خویشتن داری از اذیت و پرداخت نفقه است و اما مراد از تسریح به احسان طلاق دادن زن طبق موازینی است که در قرآن نازل شده است اما مراد از

۱. عنه [عیاشی] عن الحسن بن علی بن بنت الیاس قال: سمعت أبا الحسن الرضا عليه السلام يقول إن الله «جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا» و جعل النساء سكناً، و من السنه التزويج بالليل و إطعام الطعام.

۲. تفسیر العیاشی عن سلیمان الجعفری قال سمعت أبا الحسن عن يقول إذا أتى أحدكم أهله فليكن قبل ذلك ملأطفه فإنه أبر لقلبها و أسأل لسخيمتها فإذا أفضى إلى حاجته قال بسم الله ثلاثاً فإن قدر أن يقرأ أي آية حضرته من القرآن فعل و إلا قد كفته التسمية فقال له رجل في المجلس فإن قرأ بسم الله الرحمن الرحيم - أوجر به فقال و أي آية أعظم في كتاب الله فقال بسم الله الرحمن الرحيم.

۳. عن الرضا ع أي شيء يقولون في إتيان النساء في أعجازهن فقلت له بلغني أن أهل المدينة لا يرون به بأساً فقال إن اليهود كانت تقول إذا أتى الرجل المرأة من خلفها خرج ولدُه أخولَ فأنزل الله تعالى نساؤكم حرت لكم فأتوا حرتكم أتى شئتم من خلف و فندم مخالفاً لقول اليهود و لم يعن في أدبارهن..

تسریح به احسان طلاق دادن زن طبق موازینی است که در قرآن نازل شده است (مجلسی، ۱۴۱۰، ۱۰۱، ۱۵۵، عطاردی، ۳۸).

۶- سقط جنین: حسین بن خالد می‌گوید: از امام رضا علیه‌السلام سؤال کردم از کلام خداوند که فرموده است: «وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام، ۵۹) امام علیه‌السلام در پاسخ فرمودند: مراد از ورقه جنینی است که از شکم مادرش سقط شده قبل از اینکه وجود بچه در شکم مادر نمایان شود، وی می‌گوید خدمت امام عرض کردم مراد از «ولاحب» چیست؟ امام علیه‌السلام فرمودند: مراد بچه‌ای است که در شکم مادر است و آثار حمل نمایان شده باشد و قبل از ولادت سقط گردد. عرض کردم مراد از «لارطب» چیست؟ امام فرمودند، جنین در حالت مُضغَه (مثل گوشت جویده شده) بودن است هنگامی که در رحم مادر مستقر گردیده ولی خلقتش تکمیل نشده است و هنوز در رحم جابجا نشده است. عرض کردم مراد خداوند از «ولایابس» چیست؟ امام فرمودند جنینی که کامل شده است. وی سپس می‌گوید خدمت امام عرض کردم مراد از «فی کتاب مبین» چیست؟ امام علیه‌السلام فرمودند یعنی امام مبین.^۲ (اصفهانی مجلسی دوم، امرأة‌العقول، ۱۴۰۴، ج ۲۶ ص ۲۲۱). در روایات دیگر در تفسیر همین آیه از قرآن مجید تعبیر به امام مبین شده است زیرا بر سایر کتب آسمانی مقدم است.

۷- نفقه: در روایات تفسیری مسند امام رضا علیه‌السلام سه روایت درباره نفقه وارد شده است (ر.ک. مسند امام رضا علیه‌السلام، کتاب التفسیر، احادیث ۱۶۳، ۱۵۸، ۲۸) که یک روایت آن در قسمت طلاق در بحث امساک به معروف بیان شد. در حدیث دیگری شیخ صدوق از عیاشی نقل می‌کند^۳ که او می‌گوید از

۱. حدیث ۶۷ شی، تفسیر العیاشی عن ابي القاسم الفارسي قال: قلت للرضاع جعلت فداك- إن الله يقول في كتابه- فإمساک بمعروف أو تسريح بإحسان ما یعنی بذک- قال أما الإمساک بالمعروف- فكف الأذى وإجباء النقة- و أما التسريح بإحسان فالطلاق على ما نزل به الكتاب.

۲. روی أيضا العیاشی، عن الحسين بن خالد قال: "سألت أبا الحسن عليه السلام عن قول الله " ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا" - الآية- فقال: الورقة السقط يسقط من بطن أمه من قبل أن يهل الولد، قال: فقلت: وقوله: " ولا حَبَّةٍ " قال: یعنی الولد فی بطن أمه إذا أهل و سقط من قبل الولادة، قال: قلت: قوله: " ولا رَطْبٍ " قال: یعنی المضعه إذا استكنت فی الرحم قبل أن يتم خلقها، و قبل أن يتنقل، قال قلت: قوله: " و لا يَابِسٍ " قال الولد التام قال: قلت: " فی کتاب مبین " قال: فی امام.

۳- حدیث حش ۱۵۷) - الصدوق قال: حدَّثنا أبي رضی الله عنه، قال: حدَّثنا أحمد بن إدريس عن محمد بن أحمد، عن علي بن إسماعيل، عن محمد بن عمر بن سعيد، عن بعض أصحابه قال: سمعت العیاشی و هو يقول: استأذن تال رضا عليه السلام فی الفقه على العیال فقال: ینتقل: فقلت: جعلت فداكلا والله ما أعرف المکروهین قال: فقال: بلی یرحم کالله أما تعرف أن الله عزوجل کره الإسراف و کره الإقتار فقال: «والَّذین إذا أنفقوا لمیسرفوا و لمیقترُوا و اکتبوا ینذک قواماً».

امام رضا علیه السلام اجازه گرفتیم تا در مورد نفقه بر عیال سوال کنیم امام فرمودند: بیان کن. عرض کردم جانم فدایتان اموری که مورد اکراه خداوند است نمی‌شناسم امام فرمودند خدا ترا ببخشد آیا نمی‌دانی که خداوند عزوجل اسراف و اقتار (سخت گرفتن بر خانواده در امور مالی) را مکروه می‌داند، لذا در آیه شریفه فرموده است «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (فرقان، ۶۷)».

در روایت دیگری شیخ صدوق نقل می‌کند که محمد بن سنان از امام رضا علیه السلام در مورد کلام خداوند عزوجل که فرموده است « اَدْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ (احزاب، ۵)». آنان را به نام پدرانشان بخوانید که این نزد خدا عادلانه‌تر است و در مورد کلام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند تو و اموالت به پدرت تعلق داری. درحالی که برای مادر اینگونه نیست لذا مادر از اموال فرزندش نمی‌تواند بردارد مگر با اجازه او یا پدر او. زیرا پدر در مقابل نفقه (مخارج) فرزندش مسؤول است در حالی که زن در مقابل مخارج فرزندش مسؤول نمی‌باشد.^۱

۸- تصرف در مال فرزند: چنان که در قسمت قبل آمد پدر نسبت به تصرف در اموال فرزند خویش حق دارد و طبق حدیث قبلی که ذکر گردید این امر ثابت است ولیکن محمد بن سنان در روایت دیگری که شیخ صدوق آن را نقل می‌کند^۲ می‌گوید: امام رضا علیه السلام در پاسخ به برخی از سؤالات وی، علت حلال بودن مال فرزند برای پدرش بدون اجازه فرزند بیان می‌دارند و می‌نویسد: این حق تنها حق پدر است ولی فرزند چنین حقی ندارد (بدون اجازه پدر در اموالش تصرف کند) زیرا فرزند خودش هدیه‌ای از طرف خداوند به پدر است چنان که در کلام خداوند آمده است: « يَهَيِّئْ لِمَن يَشَاءُ إِنَاءًا وَ يَهَبْ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ (شوری، ۴۹)» و همچنین (علت این امر این است که) پدر در مقابل مخارج فرزندش مسؤول است چه در حال کودکی و چه در حال بزرگ بودن وی و همچنین فرزند منسوب به پدر است و به نام پدرش خوانده می‌شود چنان که در کلام خداوند آمده است «اَدْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ (احزاب، ۵)» و به علت

۱- (حش ۱۶۳) - الصّدوق : حدثنا محمد بن ماجلویه عن عمّه محمد بن ابی القاسم عن محمد بن علی الكوفی عن محمد بن سنان عن الرضا فيقول الله عزوجل: «اَدْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ» و قول النبی صلی الله علیه و آله و سلم أن تو مالکلاً بیکیولیسل لوالده كذلك لا تأخذ من ماله إلا یأذنها و یأذن الّا بلاناً لا بماخوذ بنفقها لولد ولا تؤخذ المرأة بنفقها ولدها .

۲- عن محمد بن سناناً بالحسن الرضاعیه السلام كتب إليه فیما كتب من جواب مسائله علیه تحلیل مالا لولد للوالد بغیر اذنه و لیس ذلك لولدناً لولدم و هو بلل والذقیق ولان الله عزوجل: «يَهَيِّئْ لِمَن يَشَاءُ إِنَاءًا وَ يَهَيِّئْ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ». مع أن هال ماخوذ بمؤنته صغیرا وکبیرا و المنسوب إليه و المدعول هل قول الله عزوجل: «اَدْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ»، و قول النبی صلی الله علیه و آله و سلم «أنت و مالک لأبیک، ولیسال والدة كذلك لا تأخذ من ماله إلا یأذنه أو یأذن الّا بلاناً لا بماخوذ بنفقها الولد و لا تؤخذ المرأة بنفقها ولدها .

کلام پیامبر اسلام که فرمودند تو و اموات مال پدرت می‌باشی (به او تعلق داری) در حالی که مادر اینگونه نیست تا آخر روایتی که در قسمت هفتم ذکر شد.

۹- نشوز: از جمله مسایل اجتماعی که جنبه فقهی و حقوقی آن دارای اهمیت می‌باشد بحث ناسازگاری و کراهت زوجین نسبت به یکدیگر است که از آن به نشوز تعبیر می‌شود. تحقق نشوز هر یک از مرد و زن در فقه و حقوق آثار و تکالیف خاصی را ایجاد می‌کند تشخیص تحقق نشوز مرد و اینکه نشوز به چه اموری محقق می‌شود. اینکه صرف احساس نشوز می‌تواند زن را وادار به عکس‌العمل نماید یا خیر؟ و هنگام نشوز چه کارهایی برای زن مجاز است و راهکارهای قانونی آن چیست؟ از جمله مباحثی است که هم در آیات و هم در روایات تفسیری به آن پرداخته شده است. آیه ۱۲۸ سوره نساء به طور صریح بحث نشوز و اعراض مرد را بیان و راه کار مصالحه را به عنوان یک راه کار مناسب جهت ادامه زندگی و تحکیم روابط زوجین مطرح نموده است. در تحقیق حاضر سعی شده که آیه و روایات تفسیری مربوطه که در کتاب‌های تفسیری از جمله کتاب التفسیر مسند امام رضا علیه‌السلام ذکر شده است مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

۹-۱ (نشوز: الف) در لغت: در کتاب‌های لغت درباره این واژه آمده است: «النَّشْرُ وَ النَّشْرُ: المکان المرتفع. و جمع النَّشْرِ نُشُورٌ، و جمع النَّشْرِ أَشْأَرٌ وَ نِشَارٌ، وَ نَشَرَ الرَّجُلُ يَنْشُرُ وَ يَنْشُرُ نَشْرًا: ارتفع فی المکان. وَ نَشَرَتِ الْمَرْأَةُ تَنْشُرُ وَ تَنْشُرُ نُشُورًا، إِذَا اسْتَعَصَتْ عَلَى بَعْلِهَا وَ أَبْغَضَتْهُ. وَ نَشَرَ بَعْلُهَا عَلَيْهَا، إِذَا ضَرَبَهَا وَ جَفَّاهَا.» (جوهری، ۱۴۱۰، ۳، ۸۹۹؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ۶، ۲۳۲؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ۷، ۲۸۷؛ طریحی، ۱۴۱۶، ۳۸) نَشَرَ و نَشَرَ به معنای مکان بلند و مرتفع می‌باشد که جمع نَشَرَ، نُشُورٌ و جمع نَشَرَ انشاز و نِشَارٌ می‌باشد و به معنای بلند شدن از مکان نیز آمده است و همچنین به سرپیچی و عصیان نیز معنا شده است، نَشَرَتِ الْمَرْأَةُ یعنی زن بر علیه شوهرش عصیان نموده و وی را مورد غضب و خشم قرار داد. و شوهر زن نسبت به زنش نشوز نمود هنگامی است که او را بزند و نسبت به او ظلم کند. النَّشْرُ وَ النَّشْرُ: در لسان العرب نیز به معنای: أَلَمْتَنُ الْمَرْتَفِعُ مِنَ الْأَرْضِ، یعنی مکان بلند از زمین آمده است و همچنین آمده است: «نُشُورٌ الْمَرْأَةُ اسْتَعصَاوَهَا عَلَى زَوْجِهَا، وَ نَشَرَ هُوَ عَلَيْهَا نُشُورًا كَذَلِكَ، وَ ضَرَبَهَا وَ جَفَّاهَا وَ أَضَرَ بِهَا. وَ النَّشُورُ كِرَاهِيَةُ كُلِّ مِنْهُمَا صَاحِبِهِ وَ سُوءُ عَشْرَتِهِ لَهُ» نشوز زن به همان معنای سرپیچی از دستورات شوهر می‌باشد، چنانکه نشوز مرد نیز به معنای سرباز زدن و سرپیچی کردن مرد از خواسته زن و ظلم کردن و ضرر رساندن به او می‌باشد. و نشوز به معنای کراهت داشتن هر یک از زوجین نسبت به دیگری و بد رفتاری و سوء معاشرت

با دیگری است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۵، ۴۱۷) در فرهنگ لغت معاصر نیز نشز به معنای برآمدن، بلند شدن، سربرکشیدن، سرپیچی کردن، تمرد کردن (زن نسبت به شوهر) رفتار ناپسند داشتن، خشونت ورزیدن (مرد نسبت به همسر) - دشمنی، خصومت، می‌باشد (آذرتاش، ۱۳۸۳، ۶۹۰). پس واژه‌ی نشوز هم به عنوان جمع به معنای مکان‌های مرتفع و هم به عنوان مفرد به معنای مصدری یعنی سرپیچی و عصیان و خشونت ورزیدن آمده است. آنچه در نشوز زن و مرد مطرح می‌باشد کراهت داشتن آن دو نسبت به یکدیگر می‌باشد که نمود این کراهت در زن به صورت سرپیچی و تمرد کردن می‌باشد و نشوز مرد علاوه بر آن می‌تواند به صورت خشونت ورزیدن و حتی زدن زن و ظلم در حق او باشد.

ب) در قرآن: مشتقات واژه نشز در قرآن کریم در چهار آیه آمده است، ۱- (وَ أَنْظِرْ إِلَى الْعِطَامِ كَيْفَ نُنْشِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا) (البقره، ۲۵۹) ، ۲- (وَ اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَصَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ) (النساء، ۳۴) ، ۳- (وَ إِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ) (النساء، ۱۲۸) ، ۴- (وَ إِذَا قِيلَ انْشُرُوا فَاَنْشُرُوا) (مجادله، ۱۱) ، در آیه ۲۵۹ سوره بقره به معنای بلند کردن و بالا آوردن است. یعنی بالا آوردن استخوان‌ها و ترکیب آنها جهت پوشاندن با گوشت آمده است و در آیه ۱۱ سوره مجادله نیز به همین معنا، یعنی بلند شدن استعمال شده است. لذا آیه می‌فرماید: «هنگامی که گفته می‌شود بلند شوید، [از جایتان] برخیزید و بلند شوید». اما در دو آیه ۳۴ و ۱۲۸ سوره نساء واژه نشوز به صورت اسم مفرد به معنای سرپیچی و عصیان، کراهت داشتن و خشونت ورزیدن به کار رفته است. که هم به زن‌ها و هم به مردها نسبت داده شده است. البته راغب اصفهانی نشوز را به معنای کینه و بغض نیز معنا نموده است از این رو می‌گوید: «و نُشُوزُ الْمَرْأَةِ: بُغْضُهَا لِرُؤُوسِهَا وَ رَفْعُ نَفْسِهَا عَنِ طَاعَتِهِ، وَ عَيْنُهَا عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ» ، نشوز زن عبارت است از کینه‌ی زن نسبت به شوهرش و سرپیچی از اطاعت شوهر و روی و چشم برگرداندن از او (اصفهانی، ۱۴۱۲، ۸۰۶).

ج. در اصطلاح فقه: در فقه نشوز زن و مرد به معنای خروج هر یک از زوجین از وظیفه‌ی ای که در قبال دیگری دارد آمده است که هر گاه یکی از زوجین نسبت به انجام و وظایف کوتاهی کند نشوز گفته می‌شود و اگر این حالت از هر دو نفر صورت گیرد شقاق گفته می‌شود. همچنین نشوز مرد عبارت است از ظلم کردن در حق زن و انجام ندادن حقوق واجب زن و رعایت نکردن همخوابگی (حق قسم) و ترک نفقه و مانند آن. (مشکینی، ۱۳۷۸، ۵۳۷). در جای دیگر باز گفته شده است: نشوز به معنای سرپیچی و تمرد یکی از زوجین نسبت به واجبات و وظایف زناشویی - می‌باشد. (سعدی، ۱۴۰۸، ۳۵۳؛ عاملی، ۱۴۱۳، ۲۱۸)،

همچنین در مورد نشوز مرد گفته شده است که: شوهر در عین رعایت حقوق واجب زن، از مصاحبت با زن ناخشنود است یا قصد طلاق وی را دارد، زن می‌تواند با دست برداشتن از برخی حقوق خویش با مرد مصالحه کند (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ۱۹۴).

۳- اعراض

الف) در لغت: «وَأَعْرَضَ عَنْهُ إِعْرَاضًا: صَدَّ، وَوَلَّاهُ ظَهْرَهُ.» اعراض به معنای پشت کردن و روبروتافتن نسبت به شخصی می‌باشد. (واسطی، زبیدی، ۱۴۱۴، ۸۸)، أَعْرَضَ الشَّيْءُ: ظَهَرَ، وَبَرَزَ - عنده: صد، و ولی. از چیزی اعراض نمودن به معنای دوری کردن و روبرگرداندن از آن می‌باشد (سعدی، همان، ۱۵۱) اعراض به معنای مصدری اعراض کردن، روبروتافتن، نگاه برگرداندن، دوری کردن، خود داری کردن می‌باشد و به عنوان غیر مصدر به معنای پرهیز، اجتناب، دوری، خودداری، اکراه می‌باشد (آذرتاش، همان، ۴۳۱ و ۴۳۰)

ب) در قرآن و فقه: عرض و مشتقات آن در قرآن در آیات زیادی به کار رفته است و لکن به صورت اعراضاً تنها در سوره نساء آیه ۱۲۸ و به صورت اعراضهم در آیه ۳۵ سوره انعام به کار رفته است. که در هر دو آیه به همان معنای لغوی خود استعمال شده است. اعراض سبک تر و خفیف تر از نشوز است، یعنی زوج از زوجه خود اعراض نموده و با او مجالست نمی‌کند یا گشاده رویی ندارد و علت آن می‌تواند مسن شدن زوجه باشد و یا اینکه دچار مشکل جسمی شده باشد (بدخلقی زن) و یا بد اخلاقی (بدخلقی) او باشد. (کاشانی، ۱۴۲۳، ۲، ۱۶۶). البته علت رفتار مرد می‌تواند وجود مشکلی از ناحیه زن نباشد و لیکن هوای نفس و تمایل به زن دیگر این حالت را در وی ایجاد نموده است. در فقه اعراض به عنوان یک قاعده فقهی مطرح گردیده است.

هرچند در اکثر کتاب‌های فقهی و ابواب آن به صورت استطرادی طرح شده ولیکن در کتاب‌های قواعد فقهی به عنوان قاعده‌ای مستقل مورد بررسی قرار گرفته است که مفاد آن رفع ید از عین بدون تملیک به غیر می‌باشد (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۲، ۲۷۰) و یا به معنای ترک مال و قطع رابطه‌ی ملکیت آمده است (مصطفوی، ۱۴۱۲، ۵۰) و برخی آن را به قصد سقوط حق از شی خارج تعریف نموده‌اند (امامی، ۱۳۷۸، ۴، ۶۳) که این تعریف اصطلاحی ربطی به بحث نشوز و اعراض مرد ندارد و در واقع اعراض مورد بحث به همان معنای لغوی مورد نظر است. پس از مفهوم‌شناسی، در ادامه ادله و احکام مستفاد از آن بررسی می‌گردد.

۴- بررسی روایات

در تفسیر عیاشی در تفسیر آیه ۱۲۸ سوره نساء آمده است: « عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا ع فِي قَوْلِ اللَّهِ وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا- قَالَ نُشُوزُ الرَّجُلِ يَهُمُّ بِطَلْقِ امْرَأَتِهِ- وَ تَقُولُ لَهُ ادْعُ مَا عَلَيَّ ظَهْرِكَ- وَ أُعْطِيكَ كَذَا وَ كَذَا- وَ أَحْلَلُكَ مِنْ يَوْمِي وَ لَيْلَتِي عَلَيَّ مَا اصْطَلَحَا فَهُوَ جَائِزٌ» امام فرمودند: نشوز مرد یعنی مرد قصد طلاق همسر خویش را دارد و زن [به منظور جلوگیری از این امر] به شوهرش می‌گوید تعهدی که بر عهده‌ی توست می‌بخشم [یعنی پرداخت نفقه و مهریه] و فلان و بهمان به شما اعطاء می‌کنم و از حق روز و شبی که بر تو دارم می‌گذرم و بر این امر صلح کنند جایز است. (عیاشی، ۱، ۲۷۸) این روایت از جهت سند صحیحه می‌باشد و از جهت محتوا نیز روشن و تصریح به نشوز مرد و جواز مصالحه دارد. از حیث مضمون روایت دیگری را باز عیاشی از علی ابن ابی حمزه از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که امام در رابطه‌ی با همین آیه می‌فرمایند: «تفسیر العیاشی عن علی بن ابی حمزة عن أبي عبد الله ع قال: سألته عن قول الله- وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا- قَالَ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَهَمَّ بِطَلْقِهَا- قَالَتْ لَهُ أَسْكِنِي وَ ادْعُ لَكَ بَعْضَ مَا عَلَيْكَ- وَ أَحْلَلُكَ مِنْ يَوْمِي وَ لَيْلَتِي كُلُّ ذَلِكَ لَهُ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا» هنگامیکه امر اینگونه است و مرد قصد طلاق همسر خویش را دارد، زن می‌گوید مرا نگاه دار و [در عوض] من برخی از تکالیفی که بر عهده توست رها می‌کنم و حقوق شب و روز خویش را [مانند حق قسم] حلال می‌کنم [می‌بخشم] اگر چنین عملی را انجام دهند اشکالی ندارد. (عیاشی، همان) البته شیخ انصاری در کتاب نکاح خود این روایت را از وسایل الشیعه و با کمی اختلاف از امام هفتم علیه السلام نقل می‌کند (دزفولی انصاری، ۱۴۱۵، ۴۷۶) که اگر این روایت را غیر از روایات بالا بدانیم، به طور کلی در بحث نشوز مرد ۵ روایت خواهیم داشت که دو روایت به طور کامل نقل شد، در روایتی که شیخ انصاری از امام هفتم نقل می‌کند تنها قبل از جمله «فلا جناح علیهما» جمله «حل له ذلك» دارد. بنابر این امکان دارد این متن هر چند اختلاف کمی با هم دارند ولی دو روایت وجود باشند. زیرا علی بن ابی حمزه که همان علی بن ابی حمزه بطائنی باشد از هر دو امام یعنی امام صادق و کاظم علیهما السلام روایت نقل می‌کند و در اینجا نیز دو روایت را از دو امام نقل کرده باشد. قابل ذکر است که علی بن ابی حمزه بطائنی از مؤسسان واقفیه بوده و کینه زیادی نسبت به امام هشتم علیه‌السلام داشتند به گونه‌ای که حتی اموالی که نزد وی از امام هفتم علیه‌السلام بود به امام رضا علیه‌السلام تحویل نداد. از وی در مسندالرضا تنها یک حدیث در کتاب نکاح حدیث ۲۱ ذکر شده است. (عطاردی، ۱۳۶۷، ۲۹۰). از این رو

روایت نقل شده‌ی از وی گرچه از جهت سندی به واسطه‌ی او ضعیف می‌باشد، ولی با توجه به روایات صحیح‌ه دیگر که از جهت مضمون موافق این روایت می‌باشد مضمون آن مورد تأیید است.

روایت دیگر صحیح‌ه حلبی از امام صادق علیه السلام است که باز در تفسیر همین آیه شریفه آمده است امام می‌فرماید: «تفسیر العیاشی عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا - أَوْ إِعْرَاضًا - قَالَ هِيَ الْمَرْأَةُ تَكُونُ عِنْدَ الرَّجُلِ فَيَكْرَهُهَا - فَيَقُولُ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُطَلِّقَكَ فَتَقُولُ لَا تَفْعَلْ - فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ يُشْمَتَ بِي - وَ لَكِنْ انْظُرْ لَيْلَتِي فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ - وَ مَا كَانَ مِنْ سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ لَكَ فَدَعْنِي عَلَى حَالِي - فَهُوَ قَوْلُهُ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا - أَنْ يُصَلِّحَا بَيْنَهُمَا صَلْحًا وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ - وَ هُوَ هَذَا» [مراد از زنی که از نشوز همسرش می‌ترسد]. زنی است که با شوهرش زندگی می‌کند سپس همسرش نسبت به او دچار کراهت و بی‌میلی می‌شود و به زنش اعلام می‌کند که قصد دارد او را طلاق دهد، سپس زن به او می‌گوید این کار را نکن - من از شاد شدن دشمنان کراهت دارم - ولكن [به جای طلاق] به حق قسم من بنگر و هر عملی که شایسته دیدی انجام ده و غیر از این حق، سایر حقوقی که دارم مال تو و مرا به حال خود واگذار. (طلاق نده) پس چنین امری اشکال ندارد و بین آن دو صلح واقع شود و صلح بهتر است و این مراد آیه است (مجلسی دوم، ۱۴۱۰، ۱۰۱، ۵۲). باز روایت دیگری را زراره از امام محمدباقر علیه‌السلام نقل می‌کند: «تفسیر العیاشی عَنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلَ أَبُو جَعْفَرٍ ع عَنِ الْمَهَارِبَةِ - يَشْتَرِطُ عَلَيْهَا عِنْدَ عَقْدَةِ النِّكَاحِ - أَنْ يَأْتِيَهَا مَا شَاءَ نَهَارًا أَوْ بَيْنَ كُلِّ جُمُعَةٍ أَوْ شَهْرٍ يَوْمًا - وَ مِنَ النَّفَقَةِ كَذَا وَ كَذَا - قَالَ فَلَيْسَ ذَلِكَ الشَّرْطُ بِشَيْءٍ - مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً - فَلَهَا مَا لِلْمَرْأَةِ مِنَ النَّفَقَةِ وَ الْقِسْمَةِ - وَ لَكِنَّهُ إِنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً خَافَتْ فِيهِ نُشُوزًا - أَوْ خَافَتْ أَنْ يَتَزَوَّجَ عَلَيْهَا - فَصَالَحَتْ مِنْ حَقِّهَا عَلَى شَيْءٍ مِنْ قِسْمَتِهَا أَوْ بَعْضِهَا - فَإِنَّ ذَلِكَ جَائِزٌ لَا بَأْسَ بِهِ» (کلبینی، ۱۴۰۷، ۵، ۴۰۳؛ اصفهانی مجلسی دوم، ۱۴۰۴، ۲۰، ۱۴۴) این روایات روایاتی است که در باب نشوز مرد به عنوان تفسیر آیه وارد شده است. که از جهت مضمون با سایر روایات هماهنگ است. نکته‌ای که ذکر آن لازم است تمام روایات در مقام تفسیر آیه شریفه وارد گردیده و حکایت از جواز صلح در حقوق زن را دارد هرچند در شأن نزول آیه اختلاف است: در یک جا عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند که سوده دختر زمعه همسر پیامبر می‌ترسید که پیامبر (ص) وی را طلاق دهد لذا به پیامبر (ص) این پیشنهاد را نمود (جصاص، ۱۴۰۵، ۳، ۲۷۰)، صاحب کنز‌العرفان نسبت به این شأن نزول تعبیر به «قیل» نموده و در ابتدا می‌گوید آیه در شأن خویله دختر محمد بن مسلمه که همسر رافع بن خدیج است نازل شده است زیرا وی پیر گشته در حالی که رافع بن خدیج یک همسر دیگری که جوان بود داشت و به همین علت همسر پیر خود را طلاق داد. ولی

در اواخر ایام عده به او اعلام کرد که اگر بخواهی رجوع می‌کنم (البته با مصالحه در حقوقت) و اگر نخواستی رجوع نمی‌کنم تا رابطه زوجیت کلاً تمام شود، که همسرش اعلام کرد رجوع کن و صلح نمود (حلی، ۱۴۰۹، ۲، ۲۱۷). در شأن نزول آیه همچنین هشام بن عروه از پدرش و او از عایشه نقل می‌کند که این آیه در مورد مردی نازل شد که قصد طلاق دادن همسرش را داشت و می‌خواست با زن دیگری ازدواج کند، لذا زن با بخشش حقوق خود و مصالحه از شوهرش خواست وی را طلاق ندهد (جصاص، ۱۴۰۵، ۱، ۵۰۴).

۵- تحقق نشوز و اعراض

همانگونه که در تعریف نشوز ذکر گردید نشوز از کراهت و ناخشنودی زوجین به یکدیگر آغاز و در مراحل شدیدتر ممکن است به برخورد فیزیکی مرد منتهی گردد، بی‌شک علاقه و میل درونی بسته به عوامل آن در اختیار شخص نمی‌باشد و این امر نسبت به افراد و اهداف آنها و تمایلات نفسانی آنان فرق می‌کند. لذا مادامی که این ناخشنودی و عدم رضایت در رفتار شخص ظاهر نگردد نشوز مرد محقق نشده و هیچ حکمی ندارد. ولی در صورت ظهور باتوجه به مراحل عدم رضایت و کراهت مرد برای ادامه زندگی ممکن است به صورت‌های ذیل تحقق یابد: ۱. کم توجهی و سوء رفتار و عدم رعایت حسن معاشرت و ملاحظت و در مراحل بالاتر حتی می‌تواند به صورت توهین به زن تحقق یابد، ۲. ترک واجبات شرعی مانند ترک نفقه و تأمین نیازهای زن و یا ترک حق همجویی (حق قسم) بدون رضایت زن، ۳. برخوردهای فیزیکی همانند ضرب و شتم. بی تردید هر یک از مراحل ذکر شده برای تحقق نشوز مرد کفایت می‌کند و عوامل ایجادکننده آن چه به حق و چه به ناحق نمی‌تواند توجیه کننده رفتار بد طولانی مدت، زوج باشد. در تمام موارد ذکر شده مرد چه قصد طلاق داشته باشد و چه قصد طلاق نداشته باشد نشوز از ناحیه او محقق است. البته در مورد اینکه مقصود آیه چیست؟ بین مفسران نیز اختلاف است. محقق اردبیلی بیان می‌دارد: بعضی از مفسران می‌گویند در صورت نشوز مرد، زن می‌تواند برخی از حقوق خود را ترک کند و تکالیفی که برعهده مرد است بردارد مانند تأمین نفقه و لباس و غیر آن. محقق اردبیلی در رد این نظر می‌گوید: هر چند این آیه این گونه تفسیر شده است ولیکن در چنین تفسیری اشکال وجود دارد. زیرا این به معنای وا داشتن صاحب حق است که از حقش بگذرد تا به سایر حقوقش برسد و در چنین حالتی اگر قائل بشویم که این عمل گناه نیست و حرج‌آور نباشد محل تأمل است. زیرا شکی نیست که اعراض و نشوز به ترک

واجباتی که بر عهده مرد است حرام است، لذا ممکن است مراد از نشوز و اعراض در آیه شریفه ترک برخی از امور متعارف رایج بین زن و مرد باشد. مثلاً دیگر مرد آن محبت قبلی را ندارد و یا حسن معاشرت که سابقاً داشت ندارد و تنها طبق شرع و قانون بدون عشق و علاقه زندگی می‌کند. در چنین حالتی زن می‌تواند برای کسب ملاحظت بیشتر نسبت به برخی از حقوقش با مرد مصالحه کند (اردبیلی، ۴۶۰). به نظر می‌رسد آنچه می‌توان در تفسیر آیه بیان داشت این است که آیه مطلق بوده و می‌تواند شامل هر دو حالت گردد. یعنی مراحل نشوز مرد مختلف می‌باشد چه در حد ترک محبت و ملاحظت و حسن معاشرت باشد، و چه به صورت ترک واجبات و اذیت و آزار باشد. چنانکه از آن تعبیر به ظلم می‌شود. این اعمال گرچه حرام است و زندگی را برای زن تلخ می‌نماید و لیکن مصداقی از مصادیق نشوز و اعراض می‌باشد.

۶- خوف از نشوز و اعراض

از جمله مباحث تفسیری و فقهی آیه شریفه بحث از جمله «خافت» است که مراد از آن چیست؟ آیا زن باید علم به نشوز و اعراض داشته باشد تا موضوع مصالحه تحقق یابد؟ و یا احساس نشوز ولو به صورت ظنی ولو ظن ضعیف در آیه کفایت می‌کند؟ عده‌ای گفته‌اند: صرف احساس نشوز از ناحیه زن نسبت به مرد کفایت می‌کند. (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ۲، ۳۵۲). یعنی برای مصالحه زوج و زوجه وجود احتمال نشوز و اعراض کافیست. در واقع ضرورتی ندارد که شخص منتظر بروز حالات نشوز و علم به آن گردد. لذا به محض احساس عدم سازگاری و کراهت زوج، زن می‌تواند راه حل مصالحه را جهت خاتمه دادن به این امر انتخاب کند. نکته‌ای که باید دقت شود جواز مصالحه زن نسبت به مهریه و حقوق خود، حتی در حالت عادی و بدون احساس نشوز نیز جایز می‌باشد. زیرا حق بودن مهریه و نفقه و سایر حقوق، به ذوالحق یعنی زن اجازه بخشش همه یا بخشی از حقش را می‌دهد. و لیکن در حالت عادی اقدام به چنین عملی غالباً صورت نمی‌گیرد، لذا در هنگام نشوز مرد، چند راه حل قابل تصور است:

اول: نصیحت و موعظه زوج جهت برگشتن به زندگی عادی و رعایت حسن معاشرت و یا در صورت عدم انجام واجبات، راضی کردن زوج به انجام آن.

دوم: پذیرش طلاق در صورت تمایل زن به جدایی به نحو پذیرش طلاق خلعی و بذل مهریه که در این فرض موضوع آیه نمی‌باشد و روایات نیز در مقام تفسیر چنین راه حلی برنیاورده‌اند.

سوم: در صورت نپذیرفتن نصایح و ادامه به سوء رفتار و انجام ندادن واجبات شرعی بر عهده زوج، زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و از حاکم شرع درخواست رسیدگی کند و حاکم شرع نیز در صورتی که زوج به حرف وی توجه نکند و به مخالفت و اذیت و آزار زن ادامه دهد، می‌تواند وی را تعزیر نماید و او را به پرداخت حقوق واجبه زن وادار نماید و حتی اگر زوج از انفاق خودداری کند، خود حاکم شرع می‌تواند از اموال زوج ولو به واسطه فروش برخی از اموال وی نفقات واجبه زن را پرداخت کند (بصری بحرانی، ۷، ۱۳۶). این راه حل هم راه حل مورد توجه آیه شریفه و روایات تفسیری در این زمینه نمی‌باشد.

چهارم: راه دیگری که مورد نظر آیه شریفه می‌باشد مصالحه نمودن زن و مرد نسبت به برخی از حقوق یا حتی تمامی حقوق زن می‌باشد، یعنی زن همین که اعراض و نشوز مرد را احساس نمود به منظور تحکیم روابط زندگی خویش می‌تواند مصالحه نماید. آیه شریفه هم همین امر را مورد تأیید قرار داده است که «فلا جناح» دلالت بر جواز این عمل دارد. حتی نه تنها صلح بلا اشکال است بلکه آیه شریفه دلالت بر فضیلت و خیر بودن صلح دارد. چنانکه آیه در مقام مدح است و جمله «الصلح خیر» معترضه بوده و خیر اسم تفضیل است یعنی صلح از طلاق و جدایی بهتر است (فیض کاشانی ۱۴۱۸، ۱، ۲۴۳)، البته عده‌ای گفته‌اند که «خیر» اینجا اسم تفضیل نیست زیرا در طلاق خیریت وجود ندارد تا مصالحه بهتر از آن باشد لذا «خیر» تنها بیان کننده این مطلب است که یکی از امور و مصداق خیر، صلح است. (بیضاوی، ۱۴۱۸، ۲، ۱۰۱). اشکالی که ممکن است در رابطه با حکم آیه به انجام صلح و گذشت از حقوق مطرح گردد، باز شدن مسیر سوءاستفاده مردان می‌باشد. به طور یقین اگر اعلام کراهت و عدم سازگاری مرد عناوینی همچون ترک واجبات و یا ایداء و اذیت زن را به خود بگیرد فعل وی حرام بوده و عقاب خواهد داشت و چنین امری مورد تأیید نمی‌باشد. چنانکه در روایت دیگری در کتاب مسندالامام الرضا در تفسیر آیه ۲۹۲ سوره بقره آمده است: «عنه [العیاشی]، عن أبي القاسم الفارسی قال: قلت للرّضا علیه السلام جعل تفداکاً نالّله یقو فی کتابه «فَامْسَاکُ بِمَعْرُوفٍ وَ تَسْرِیحُ بِإِحْسَانٍ» و ما یعنی بذلک؟ قال: أما الإمساک بالمعروف فکفّ الأذی و إیاء النفقه، و أما التسریح بحسان، فالطلاق علی ما نزل به الكتاب». ابوالقاسم فارسی در مورد آیه سؤال می‌کند که امساک به معروف و تسریح به احسان چیست؟ امام می‌فرماید: مراد از «امساک بالمعروف» خودداری از اذیت زن و پرداخت نفقه اوست و مراد از جمله «تسریح باحسان» طلاق دادن زن طبق احکام شرع و حکم قرآن می‌باشد. پس مرد یا درست زندگی کند و یا به صورت صحیح از زن جدا شود.

نکته‌ای که باید به آن توجه نمود، جواز صلح در چنین فرضی طبق آیه شریفه ثابت می‌باشد. و در فقه بیان شده صلح عبارت است از تراضی و تسالم و توافق بر امری و این امر فرق نمی‌کند مال باشد یا حقوق مالی، چه عین باشد و یا نقود و حتی فعل و یا ترک فعل عملی می‌تواند مورد صلح واقع گردد. و همچنین صلح چه به صیغه خاص انجام شود یا بدون صیغه خاص و چه مسبوق به نزاع و خصومت باشد یا نباشد در تمام موارد صلح جایز است (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۵، ۱۰؛ فیاض، ۳، ۶۰). لذا حتی می‌شود مالی غیر از مهریه، نفقه و حق قسم توسط زن پرداخت گردد و مصالحه صورت گیرد.

۷- حق بودن یا حکم بودن مهریه و نفقه و حق قسم

یکی از ویژگی‌های حق قابلیت اسقاط آن یا شرط سقوط آن در ضمن عقد است، بدین معنا که صاحب حق می‌تواند حقیقتش را اسقاط نماید و نسبت به کسی که حق بر عهده اوست رفع تعهد نماید، در حالی که حکم چنین ویژگی‌ای ندارد. طبق روایتی که زراره از امام محمد باقر علیه‌السلام نقل نمود امام علیه‌السلام به طور صریح فرمودند: که اگر مرد هنگام عقد نکاح با زن بخواهد شرط کند که نسبت به حق قسم طبق نظر من معین شود و یا در مورد نفقه میزان آن، یا متعلق آن فلان مقدار باشد، یا فلان شی باشد، چنین شرطی شرط باطل بوده و لازم‌الوفاء نیست. اما اگر بعد از ازدواج بخواهند چنین توافقی بنمایند اشکالی ندارد. لذا با وجود این روایت این مسئله مطرح می‌شود که حقوقی مانند مهریه، نفقه و حق قسم یا حق المبیعت از حقوقند و یا از احکام؟ زیرا اگر از احکام باشد قابل اسقاط و جعل سقوط در ضمن عقد و همچنین قابل نقل و انتقال ارادی و یا قهری نمی‌باشد برخلاف حق، لذا اگر از احکام است چطور بعد از ازدواج قابل مصالحه و اسقاطند؟ و اگر حقدند چرا هنگام عقد قابل مصالحه و اسقاط نیستند؟ در پاسخ باید گفت بی‌شک این امور از حقوقند لذا قابل اسقاط می‌باشند و لیکن در هنگام عقد که زمان ایجاد این حقوق است شخص نمی‌تواند از ابتدا حق را قائل نشود و یا در اصل آن و کیفیت آن بخواهد تغییری ایجاد کند زیرا اصل و کیفیت آن یعنی ایجاد آن به وسیله عقد نکاح و چگونگی آن، حکم است و جعل چنین شرطی خلاف کتاب و سنت است و شروط مخالف کتاب و سنت باطل و لازم‌الوفاء نیستند اما بعد از ایجاد، ذوالحق می‌تواند نسبت به مقدار و کیفیت آن با زوج مصالحه کند و یا حتی از اصلش رفع ید کند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ۳، ۴۷۵).

نکته‌ای که قبلاً به آن اشاره شد بحث سوءاستفاده مردان از این حق است که چنین مجوزی ظلم در حق زن‌هاست. در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت آنچه در واقع تأمین‌کننده سعادت زندگی اجتماعی است اعتقاد به عدالت و خداوند و قیامت است و نقش قانون در زندگی اجتماعی رعایت حداقل هاست و سوء استفاده از حقوق همیشه مطرح است به همین علت در پایان آیه شریفه در خطاب به مردان، آنها را به تقوا و پرهیزکاری توصیه نموده است که اگر احسان نمایید و تقوا پیشه کنید خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است (مکارم، ۱۳۷۴، ۴، ۱۵۳) در واقع این موعظه هم دستوری و تأکیدی است بر رعایت حقوق واجبه زن است، که نباید ترک شود و مرد نمی‌تواند از این طریق ظلم نماید و آنها را مجبور کند که از حقوق خویش چشم‌پوشی کنند، زیرا تمام حقوقی که خداوند برای افراد قرار می‌دهد در عین اینکه حقی مجاز برای شخص است ولی نباید به عاملی جهت تهدید و اجبار دیگران بر چشم‌پوشی از حقوقشان تبدیل گردد. و همچنین دستور و تنبیهات پایان آیه دستور به حسن معاشرت نیز می‌باشد و می‌فرماید: خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است لذا به پیروی از «شح» و بخل نباید زنان را از حقوقشان محروم نمود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۵، ۹۸).

۸- نتیجه

مشتقات واژه نشز به صورت «نشوز هُنَّ و نشوزاً» به عنوان اسم و به صورت «نشزها و انشزوا» به عنوان فعل تنها در چهار آیه در قرآن کریم آمده است. که در مجموع به دو معنا می‌باشد، در استعمال فعلی به معنای بلند شدن و در استعمال اسمی به معنای ناسازگاری، سرپیچی و کراهت آمده است. نشوز مرد در قرآن تنها در یک آیه مطرح شده است و در مجموع از طریق شیعه چهار روایت در تفسیر آیه شریفه وارد شده است. مضمون روایات ذکر شده نشوز مرد را به قصد طلاق و جدایی مرد و یا بی‌توجهی و کراهت از ادامه زندگی با همسر بیان نموده است که منشأ آن کهولت زن یا تمایل مرد به زن دیگر و یا هر امر دیگری می‌تواند باشد. راه حل پیشنهادی آیه و روایات، جهت حفظ و ادامه زندگی گذشت زن از تمام یا برخی از حقوق خویش مانند مهریه، حق قسم و نفقه، در قالب عقد صلح می‌باشد. زیرا آنچه از مجموع آیه ۱۲۸ سوره نساء و روایات ذکر شده به دست می‌آید، حق بودن نفقه، مهریه و حق قسم می‌باشد نه حکم بودن آنها، و تنها در یک روایت به صفتی اشاره شده است که با حکم بودن آنها در هنگام عقد نکاح اشاره

نموده است که با توافق طرفین عقد هم قابل گذشت نبوده و حتی در صورت شرط شدن هم لازم الوفا نمی‌باشد. اما بعد حصول آن حقوق به واسطه عقد قابل مصالحه می‌شود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن منظور، ابوالفضل، جمال‌الدین، محمدبن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار صادر، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، چاپ سوم.
۳. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، در یک جلد، الدار الشامیه، دار العلم، سوریه، چاپ، اول.
۴. اصفهانی، مجلسی اول، محمدتقی، (۱۴۰۶)، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ۱۴ جلد، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم، چاپ: دوم مصحح: سید حسین موسوی کرمانی - علی پناه اشتهاردی - سید فضل‌الله طباطبائی.
۵. اصفهانی، مجلسی دوم، محمدباقر بن محمد تقی، (۱۴۰۴)، مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، جلد، مرآه العقول، دار کتاب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم.
۶. اصفهانی، مجلسی دوم، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۱۰)، بحار الأنوار، ۳۳ جلد، مؤسسه الطبع و النشر، بیروت، چاپ اول.
۷. اصفهانی، مجلسی دوم، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۶)، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، ۱۶ جلد، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره، قم، چاپ اول.
۸. امامی، سیدحسن، (۱۳۷۸)، حقوق مدنی (امامی)، ۶ جلد، انتشارات اسلامیه، تهران.
۹. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۱۵)، کتاب النکاح، ناشر کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری، قم، چاپ اول.
۱۰. آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۸۳)، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، نشر نی، تهران، چاپ چهارم.
۱۱. بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی، (۱۴۱۹)، القواعد الفقهیه، ۷ جلد، نشرالهادی، قم، چاپ اول.
۱۲. بصری بحرانی، زین الدین، محمدامین، (۱۴۱۳)، کلمه التقوی، سید جواد وداعی، قم، چاپ سوم.
۱۳. بیضاوی عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول.
۱۴. جصاص، احمدبن علی، (۱۴۰۵)، احکام القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۵. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، (۱۴۲۶)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۳ جلد، قم - ایران، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه، ۶ جلد، دار العلم للملایین، بیروت، چاپ اول.
۱۷. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالقوتوح، (۱۴۰۴)، آیات الاحکام جرجانی، تهران، انتشارات نوید، چاپ اول.
۱۸. حلی فاضل مقداد، جمال الدین عبدالله، (۱۴۱۹)، کنزالعرفان فی فقه القرآن، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول.
۱۹. سعدی ابوجیب، (۱۴۰۸)، القاموس الفقہی لغه و اصطلاحاً، در یک جلد، دمشق - دار الفکر، بیروت، چاپ دوم.
۲۰. صاحب بن عباد، کافی الکفاه، اسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴) المحيط فی اللغة، ۱۰ جلد، عالم الکتب، بیروت، چاپ اول.
۲۱. طباطبایی سیدمحمدحسین، (۱۴۷۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم.
۲۲. طریحی، فخر الدین، (۱۴۱۶)، مجمع البحرین، ۶ جلد، کتابفروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم.
۲۳. طوسی، ابوجعفر، محمدبن حسن، (۱۳۹۰)، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ۴ جلد، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ اول.
۲۴. عاملی، یاسین عیسی، (۱۴۱۳)، الاصطلاحات الفقہیه فی الرسائل العملیه، دار البلاغه للطباعه و النشر و التوزیع، بیروت، چاپ اول.
۲۵. عطاردی، عزیزالله، (۱۳۶۷)، راویان امام رضا علیه السلام در مسندالرضا، کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام، مشهد، چاپ اول.
۲۶. عیاشی، محمدبن مسعود، (۱۴۲۱)، تفسیر عیاشی با تحقیق بنیاد بعثت گروه تعلیمات اسلامی، انتشارات بعثت، چاپ اول.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰)، کتاب العین، ۸ جلد، نشر هجرت، قم، چاپ دوم.
۲۸. فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۱۸) الاصفی فی تفسیر القرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول.
۲۹. کاشانی، ملافتح الله، (۱۴۲۳)، زبدہ التفاسیر، بنیاد معارف اسلامی، قم، چاپ اول.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم.

۳۱. کابلی، محمداسحاق فیاض، (بی‌تا)، منهج الصالحین، ۳ جلد، ه.ق.
۳۲. مشکینی، میرزاعلی، (۱۳۷۸)، مصطلحات الفقه، قم، چاپ اول.
۳۳. مصطفوی، سید محمد کاظم، (۱۴۲۱)، مائه قاعده فقهیه، در یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ چهارم.
۳۴. مقدس اردبیلی احمد بن محمد، (بی‌تا)، زبده البیان فی احکام القرآن، کتابفروشی مرتضوی، چاپ اول.
۳۵. مکارم شیرازی ناصر (۱۴۲۱)، الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، مدرسه امام علی بن ابی طالب، قم، چاپ اول.
۳۶. مکارم شیرازی ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول.
۳۷. واسطی، زبیدی، حنفی، محب‌الدین، سید محمدمرتضی حسینی، (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، قم، چاپ اول.
۳۸. یزدی، سید مصطفی محقق داماد، (۱۴۰۶)، قواعد فقه (محقق داماد)، ۴ جلد، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، چاپ دوازدهم.

